



آگاهی مقدم بر تاریخ به شمار می رود/ عشق بدون عقل حماقت است

غلامحسین ابراهیمی دینانی گفت: جنگ بین عقل و عشق جنگ دیرینه ای است. عشق بدون عقل حماقت و عقل بدون عشق سست است.

غلامحسین ابراهیمی دینانی گفت: جنگ بین عقل و عشق جنگ دیرینه ای است. عشق بدون عقل حماقت و عقل بدون عشق سست است.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی چهره ماندگار فلسفه و عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران در برنامه معرفت که از شبکه چهار سیما پخش می شود به مناسبت روز حافظ در تفسیر یکی از اشعار وی اظهار داشت: حافظ از نور باده صحبت کرده است حالا آیا می نور دارد؟ حافظ از جام باده نور می خواهد. این چه باده ای است که نور دارد.

وی افزود: روشنایی در این عالم در چیست؟ در صحراست؟ دریا؟ شجر؟ در چیست؟ حافظ نور معرفت را می خواسته است، نور معرفت تا بی نهایت را روشن می کند، علم و عقل نور به ذات است و اشیا را روشن می کند. اگر عقل و علم و آگاهی روشنایی نمی بخشید ما زندگی انسانی نداشتیم.

وی ادامه داد: زندگی کردن با زنده بودن تفاوت دارد. همه موجودات زنده، زنده هستند. با زنده بودن زنده هستند. اما کدام حیوان زندگی انسانی دارد؟ حیوان فقط زنده است نمی داند زندگی به چه معناست. تنها موجودی که زنده است و زندگی می کند و معنای زندگی کردن را می داند، انسان است. چون از آگاهی عقلانی برخوردار است.

دینانی گفت: انسان با عقلانیت و نور علم زندگی می کند. حتی اگر بمیرد زندگی را از دست نمی دهد بلکه زندگی متعالی تری پیدا می کند. اگر زندگی این جهان پایدار نبود زندگی بعد از این جهان پایدار و جاودان است.

وی ادامه داد: سه خصلت برای زنده بودن وجود دارد؛ تغذیه؛ تمییز و تولید مثل. این سه خصلت در هر موجود زنده ای وجود دارد اما زندگانی چیزی بیش از این است. انسانی که زندگانی می کند سخن می گوید. هنوز تعریفی بهتر از حیوان ناطق برای انسان به وجود نیامده است. مارکسیست ها می گویند انسان حیوان اقتصادی است. جامعه شناسان می گویند انسان موجودی اجتماعی است. اینها هم درست است اما چون ناطق است اجتماعی و اقتصادی است. انسان حیوان ناطق است پس چون ناطق است اجتماعی و اقتصادی هم است.

وی افزود: سخن گفتن خیلی مهم است به سه چیز بستگی دارد؛ اول گوینده، دوم شنونده، سوم آنچه درباره او می توان سخن گفت. ما درباره همه چیز می توانیم سخن بگوییم حالا چرا انسان می تواند سخن بگوید وقتی فکر می کنیم سخن می گوئیم اندیشه از کجا می آید؟ نور اندیشه وقتی می آید ما را روشن می کند و وقتی ما روشن شدیم جهان روشن می شود.

ابراهیمی دینانی گفت: عقل نور است، حافظ همین نور را می گوید. خداوند نور است و اثرش هم نور است. اثر نور، نورانیت است. خداوند روشنایی می دهد انسان وقتی با نور علم که همان نور الهی است آشنا شد عالم برایش روشن می شود، این جهان و آن جهان برایش روشن می شود، تاریخ برایش روشن می شود. آینده هم برایش روشن می شود. انسان تنها موجودی است که تاریخ را می شناسد.

وی ادامه داد: در قرآن کریم تاریخ تا پیش از خلق انسان می رود بیشتر از انسان از انبیا صحبت شده است چون انبیا پیام الهی را آورده اند و حامل نور الهی هستند. وقتی قرآن کریم تاریخ را پیش از خلق انسان نام می برد معنی اش این است که آگاهی مقدم بر تاریخ است.

وی افزود: نور الهی حد و مرز ندارد. همه نور الهی در من که یک جام هستم ظرفیت ندارد. من در حد یک جام ظرفیت دارم. ما در این عالم جام هستیم و ظرفیت مان هم یکسان نیست. انسانی هست که اندازه یک دریا ظرفیت دارد انسانی هم هست که اندازه یک لیوان هم ظرفیت ندارد.

دینانی گفت: در اینجا حافظ چرا می گوید ساقی. اینجا حافظ یک رندی کرده است می خواهد بین عقل و عشق یک ارتباط برقرار کند. ساقی بیشتر با عالم محبت کار دارد. جنگ بین عقل و عشق جنگ دیرینه ای است. حافظ می خواهد این جنگ را بردارد. عشق بدون عقل حماقت است، عقل بدون عشق سست است. حافظ در اینجا از ساقی که اهل محبت است آگاهی می خواهد که آگاهی عقلانی که توأم با محبت است.

وی در پایان گفت: کسانی که با عقل مخالفند می گویند عقل را ول کنید، دل را بچسبید. از اینها باید پرسید دل می فهمد یا نمی فهمد. شما که می گوئید دل جای محبت است حالا این محبت با آگاهی است یا بدون آگاهی. دل اگر جای محبت است جای آگاهی هم هست.